

جهانی‌شدن و هویت ملی در کتب درسی علوم اجتماعی دوره‌های تحصیلی

دکتر احمد محمدپور *

حمزه محمدی **

مصلح کهنه‌پوشی ***

چکیده

مقاله حاضر به بررسی رابطه میان جهانی‌شدن و هویت ملی در کتب درسی علوم اجتماعی دوره‌های ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و پیش‌دانشگاهی می‌پردازد. امروزه هر چند ایده غالب، بیانگر نوعی خاص‌گرایی فرهنگی است؛ عام‌گرایی فرهنگی نیز با تأکید بر انطباق، تفاهم و آمیزش به صورت یک پروسه موازی در حال باز تولید مستمر است. جوامع چند قومی به منظور دستیابی به تعادل سامان‌مند در زمینه هویت ملی باید با تأکید بر عام‌گرایی فرهنگی در داخل و تولید هویت متکثر، توان رقابت و نوسازی خود را افزایش دهند. این در حالی است که گفتمان ناسیونالیستی حاکم در ایران که در برنامه درسی هم لحاظ شده است سرزمین‌مدار و مبتنی بر نوعی «قوم‌مداری» افراطی می‌باشد که مجالش به تکرر و آمیزش فرهنگی نمی‌دهد و درصدد نابودی تفاوت‌های فرهنگی و قومی است. در این مقاله گفتمان مذکور به چالش کشیده می‌شود و استراتژی‌های فرهنگی و آموزشی در زمینه کم و کیف هویت ملی متناسب با عصر اطلاعات و جهانی‌شدن مطرح می‌گردد. در بخش اول مقاله رویکرد نظری تحقیق، تئوری‌های جهانی‌شدن و هویت ملی و تقابل این دو مفهوم بررسی شده است؛ در بخش دوم با روش مطالعه اسنادی و با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا، وجود مفاهیمی از قبیل بیگانه‌هراسی، تلقی یک‌سویه مثبت‌گرایانه به جانب خود و القای جایگاه مطلق ایران در نظام بین‌الملل در کتب درسی علوم اجتماعی مقاطع ابتدایی تا پیش‌دانشگاهی مورد ارزیابی قرار گرفته و تأیید می‌شود. بخش سوم به ارائه راهکارها اختصاص داده شده و به دلیل تناسب با فرایند جهانی‌شدن، ناسیونالیسم مدنی در حوزه هویت ملی مطرح می‌شود که می‌تواند زمینه بومی‌ماندن برنامه درسی را در عصر مدرن فراهم آورد.

واژگان کلیدی: جهانی‌شدن، هویت ملی، کتب درسی علوم اجتماعی

مقدمه

«جهانی‌شدن» یکی از جدیدترین مفاهیم علوم اجتماعی است که نشانگر مسیر حرکت جهان در آینده است. در فضای جهانی‌شدن، حفظ هویت بومی جوامع مختلف مسأله‌ای حیاتی و مهم تلقی می‌شود. هر گروه و اقلیتی به تناسب تأثیرگذاری و با توجه به پیشینه فرهنگ و تاریخ خود، درصدد حفظ فرهنگ خویش هستند. چنین به نظر می‌رسد با بروز پدیده جهانی‌شدن و شکل‌گیری تدریجی هویت جهانی، هویت ملی نیز چون دیگر ابعاد زندگی بشر دست‌خوش تحولات و تغییرات غیر قابل‌کتمان خواهد شد. چرا که این پدیده نو ظهور با شاخصه‌های خاص خود مرزهای میان عناصر ملی و بین‌المللی را بسیار کم‌رنگ کرده و با تکیه بر فناوری و توسعه ارتباطات شرایطی را به وجود آورده است که بیش از هر چیز تداعی کننده جهانی یکپارچه، بدون مرزهای جغرافیایی و فرهنگی است. در چنین فضایی کشور ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و به عنوان جزئی از جامعه جهانی در حال تحول، متأثر از پدیده جهانی‌شدن خواهد بود و در این میان یکی از ابعادی که تحت تأثیر این پدیده واقع خواهد شد «هویت ملی ایرانیان» است. بنابراین در این مقاله ضمن بررسی مفهوم هویت ملی به رابطه جهانی‌شدن و هویت فرهنگی می‌پردازیم و با طرح این نکته که میان لایه‌های هویتی و جهانی‌شدن در کُتب درسی علوم اجتماعی^۱ دوره‌های تحصیلی در آموزش و پرورش، تقابل وجود دارد؛ به استراتژی فرهنگی و آموزشی در سیستم آموزشی جهت کاهش و از بین بردن این مسأله اشاره می‌شود.

اهمیت و اهداف پژوهش

بازتولید نظام فرهنگی مسلط به واسطه نظام آموزشی امری رایج در همه نظام‌های آموزشی جهان است. می‌توان گفت نظام آموزشی انعکاس کامل نظام فرهنگی است که ساختار سیاسی بر مبنای آن شکل گرفته است و برای بقا، ماندگاری خود درصدد القا و بازتولید آن است. در نظام‌های سیاسی که بر مبنای نظام تک‌بعدی فرهنگی شکل گرفته‌اند، کتب و مواد آموزشی درصدد القا و جامعه‌پذیر کردن دانش‌آموزان بر مبنای نظام فرهنگی تک‌بعدی است. هر چند این نگره، بزعم طراحان آن ضامن حیات و ماندگاری جوامع چند فرهنگی در جوامع در حال توسعه است. ولی این سیاست آموزشی تناقضات و تضادهای خفته تاریخی و سیاسی را فعال کرده و به شکل آنتی‌تز عمل می‌نماید. در جامعه چند فرهنگی ایران، جامعه‌پذیری تک‌گرا آن هم بر مبنای فرهنگ قومی که خود به لحاظ جمعیتی در اکثریت نیست و همچنین القای نگره برتری‌جویانه آن به تناقضات دایمی بین فراگیران ایرانی می‌انجامد.

نگارنده بر این نظر است در جوامع چند قوم/ فرهنگی کتب و مواد درسی و برنامه‌های آشکار و پنهان

۱. شامل تعلیمات اجتماعی در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی، جامعه‌شناسی ۲۰۱ دوره متوسطه و علوم اجتماعی پیش دانشگاهی.

می‌بایست ضمن توجه به خطوط همبستگی ملی و تداوم هویت متمایز در صحنه بین‌المللی، با القای نوعی برنامه چندگانه‌گرایی فرهنگی، اعتماد به نفس و وفاداری جمعی در سطح خرد و کلان را تقویت بخشد. از سوی دیگر عدم پذیرش تنوعات درون مرزی در تعاملات بین فرهنگی در جامعه چند فرهنگی ایران، به شکل موازی در مواجهه با نظام‌های فرهنگی برون مرزی و فرهنگ جهان فراگیر، خود را به وضوح نشان می‌دهد. این تقابل در سطوح مختلف دیده می‌شود. هرچند نظام فرهنگی جهانی با فراگیری عناصر فرهنگ دموکراتیک و تسری آن به سایر جوامع به نوعی همسانی دامن می‌زند، با این حال همین اصول ماندگاری و حیات نظام‌های فرهنگی را امکان‌پذیر می‌سازد.

بنابراین توجه به بنیان‌های فرهنگ جهانی، ضمن آشنا ساختن دانش‌آموزان با مبانی فرهنگ مدرن توانایی تعامل سامان‌مند را در عرصه بین‌المللی ارتقا می‌بخشد. این فرایند باعث می‌شود در حین حضور نگره کثرت‌گرایانه، وفاداری ملی در بالاترین سطح خود را نشان دهد. بزعم نگارنده رویکرد برنامه‌سازان آموزشی در تدوین کتب و برنامه‌های آموزشی بسیار سستی، تک‌نگرانه، واگرایانه و ناکارآمد است. پژوهش حاضر در راستایی دستیابی به اهداف زیر حرکت می‌کند:

۱. بررسی مفاهیم ناسیونالیسم (ذاتی‌گرا و ازلی‌گرا) در کتب علوم اجتماعی مقاطع مختلف و تقابل آن با مفاهیم و فرایند جهانی‌شدن فرهنگ؛
۲. بررسی محتوای کتب علوم اجتماعی مقاطع مختلف بر اساس تقابل هویت ایرانی/اسلامی با هویت فرهنگی جهانی؛
۳. بررسی قوم‌مداری^۱ مذهبی و اسلام سیاسی در کتب علوم اجتماعی مقاطع مختلف؛

پیشینه تحقیق

منصوری (۱۳۸۸) در پژوهشی به تبلور هویت ملی در کتب درسی فارسی ابتدایی پرداخته است. بر اساس کار وی، در ایران در سال‌های اخیر موضوع هویت، به خصوص در جوانان و دانش‌آموزان مورد توجه قرار گرفته است. یکی از روش‌های تقویت هویت ملی و هویت‌بخشی، طرح آن در زمان کودکی، به ویژه در دوران دبستان است. با این منظور، مواد و کتب آموزشی می‌توانند در تقویت عناصر هویت‌بخش، باورهای ملی و برانگیختن عرق ملی، نقش اساسی داشته باشند. با توجه به اهمیت کتاب‌های درسی در هویت‌بخشی ملی دانش‌آموزان، این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوا، میزان فراوانی واژه‌ها، تصاویر، شعرها، داستان‌ها و... نثرهای کتاب فارسی پنج سال دروه ابتدایی را بررسی کرده، میزان ارتباط آن را با مؤلفه‌های بیانگر هویت ملی ایرانیان از بعد ایرانی بودن مورد سنجش و مقایسه قرار داد. نتایج نشان داد میزان توجه به مقوله‌های هویت ملی مورد بحث در کتاب‌های بررسی شده، در حدود هفت درصد کل محتوای کتاب‌ها بوده است که بخش ناچیزی را تشکیل می‌دهد.

عبدی (۱۳۸۷) در کار تحقیقی خود به جایگاه هویت ملی در کتب درسی تاریخ دوره تاریخ پرداخته است. پژوهش وی به این امر می‌پردازد که با توجه به محتوای کتب تاریخ مقطع دبیرستان در مقام یکی از مبادی اصلی تقویت هویت ملی در ایران، به این پرسش پاسخ دهد که کتاب‌های تاریخ دبیرستان تا چه حد محتوای لازم را برای شناساندن و تقویت هویت ملی ایرانیان داراست؟ روش تحقیق، توصیفی، ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و شیوه آزمون فرضیه از نوع کیفی است. نتایج حاصل، نمودار آن است که گرایش به تقویت هویت ملی در کتب تاریخ دبیرستان ضعیف و خنثی است.

حکیم‌زاده و کیامنش نیز به تحلیل محتوای کتب دوره راهنمایی بر اساس مسایل و مباحث روز جهانی در حوزه‌های برنامه درسی توجه داشته‌اند. در این تحقیق محتوای کتب دوره راهنمایی مورد بررسی قرار گرفته است. موارد مورد نظر در این تحلیل محتوا مفاهیم و مضامین مطرح در رویکردهای جدید برنامه درسی را شامل می‌شود که با توجه به اقتضائات عصر جدید، از جمله جهانی‌شدن، گسترش روزافزون مرزهای دانش و ارتباط و به همبستگی هر چه بیشتر مردم جهان مطرح شده است. این موارد شامل آموزش توسعه، محیط زیست، حقوق بشر، صلح، برابری، سلامت، چند فرهنگی، رسانه‌ها و فناوری اطلاعات است. یونسکو و یونسف نیز این برنامه‌های تربیتی را دنبال می‌کنند. نتایج حاصل از تحلیل محتوا نشان می‌دهد در حالی که به آموزش چند فرهنگی و آموزش محیطی بیش از حد انتظار، به آموزش شهروندی و توسعه در حد انتظار توجه شده است. در درون هر مفهوم نیز مؤلفه‌های متعدد به صورت متوازن مورد توجه قرار نگرفته است.

کریم‌زاده (۱۳۸۵) به نقد و بررسی مفهوم جهانی‌شدن در کتاب علوم اجتماعی دوره پیش دانشگاهی پرداخته است. با توجه به مصادیق کتاب مذکور مسأله جهانی‌شدن یک پدیده تاریخی است که نقطه شروع آن را در شکل‌گیری امپراتوری‌ها می‌داند. و با تأکید بر بعد اقتصادی جهانی‌شدن کم و بیش از بعد فرهنگی آن غافل بوده است. با توجه به نظریات رابرتسون در زمینه نقش فرهنگ در جهانی‌شدن سعی شده است تا این کاستی‌ها نمایان شود. و همچنین با توجه به نظریات گیدنز سعی شده است تا با دلایل علمی و منطقی نشان دهیم که جهانی‌شدن جریانی چند موجی است که به سلطه غرب و آمریکا نمی‌انجامد. و همچنین در قسمت پایانی مقاله با دلایلی نشان داده شده است که روند رشد و توسعه ایران برخلاف نظریات نویسنده کاهش یافته و عوامل درونی بسیاری در آن دخیل بوده است که نویسنده فقط به عوامل محدود بیرونی آن اشاره کرده است.

همان‌طور که در موارد مطرح شده اشاره شد و در ادامه نیز خواهیم دید، در کتب درسی بعد از انقلاب سعی شده است هویت ملی بر اساس نوعی پالایش تاریخی / فرهنگی تعریف شود. بدین معنا که با القای نوعی رویکرد انتقادی به پیشینه تاریخی و فرهنگی ایران قبل از انقلاب، هویت ملی بر اساس فاکتورهای فرهنگی و تاریخی بعد از انقلاب بر ساخته شده است که در نهایت به نوعی مرکزگرایی اسلامی در همه ابعاد می‌انجامد. بر این اساس آنچه به عنوان هویت ملی در متون نظری ارائه می‌شود، در کتب درسی مقاطع

مختلف در حد ضعیف دیده می‌شود. با این حال هویت فراگیر یا ملی در حد واژگان و با درون‌مایه فرهنگی قومی (قوم مسلط) در سطوح مختلف و با نگاه تاریخی ویژه، در تقابل با فرهنگ سایر اقوام در سطح وسیعی دیده می‌شود.

در حوزه مفاهیم جهانی شدن همان‌طور که اشاره شد (بطور خاص در علوم اجتماعی پیش‌دانشگاهی) با رویکرد منفی به این مقوله نگریسته شده و این مفهوم به حوزه اقتصاد فروکاسته شده است. بزعم نگارنده حکیم‌زاده و کیامنش در تحلیل محتوای مفاهیم جهانی شدن با نگاهی جانبدارانه به نتایج دور از واقعیت دست یافته‌اند. نگارندگان پژوهش حاضر با تحلیل محتوای کتب علوم اجتماعی که می‌بایست بیشترین تمرکز بر مفاهیم یاد شده در این کتب دیده می‌شد، به نتایجی کاملاً مخالف با پژوهش فوق دست یافتند.

مفاهیم و رهیافت نظری

در مورد جهانی شدن و رابطه آن با هویت ملی رویکردهای مختلفی وجود دارد. بطور عام نوعی بدبینی نسبت به این فرایند وجود دارد. این بدبینی با تضعیف و نابودی هویت‌های فرهنگی، تهدید همسان‌گرایی شتابان، غربی‌زده شدن و فرهنگ مصرفی مرتبط است (تاملینسون، ۲۰۰۳، ص ۲۶۹).^۱ در سوی دیگر رویکردهای وجود دارد که قائل به نوعی مقاومت همیشگی در مقابل این فرایند هستند. یک نمونه بارز از این دست، تحلیل امانوئل کاستلز در اثر درخشانش عصر اطلاعات است، به اعتقاد وی مقاومت اصلی در مقابل جهانی شدن در موج خروشان تجلیات قدرتمند هویت جمعی قرار دارد که فرایند جهانی شدن را به واسطه تکینی فرهنگی و مردمانی که بر زندگی و پیرامون خود سیطره دارند، به چالش می‌کشند (همان، ص ۲۷۰) وی معتقد است برخی جهانی شدن را به عنوان یک فرایند همسان‌ساز فرهنگی در نظر می‌گیرند و از این روند انتقاد دارند. برخی دیگر معتقدند جهانی شدن بر فرایندهای تاریخی و محلی غالب شده، ایدئولوژی‌های جدید را جایگزین می‌سازد و نوعی فرهنگ انسانی تکین تولید می‌کند. وی معتقد است هر دوی این رویکردها مبنی بر تولید نوعی فرهنگ عام که فرهنگ‌های تاریخی را از بین می‌برد، به بیراهه رفته‌اند، همچنین ترس از آمریکانیزه شدن که هویت‌های تاریخ بنیاد را از بین می‌برد، بی‌پایه است (کاستلز، ۲۰۰۶).^۲

کاستلز به نوعی توازن هویتی معتقد است. وی بر تحلیل پروفیسور نویس از یک پیمایش جهانی که هویت‌های ملی و محلی را با هویت انسان جهانی مقایسه کرده، استناد می‌کند. بر اساس این پیمایش ۱۳ درصد از پاسخگویان خود را به عنوان شهروند جهانی تلقی کردند، ۳۸ درصد در وهله اول خود را به دولت-ملت‌ها منتسب کردند، بقیه هویت بومی و محلی را در اولویت قرار دادند. به علاوه، تقسیم‌بندی جغرافیایی جهان نشان می‌دهد که هویت منطقه‌ای و محلی در جنوب اروپا از بقیه مناطق جهان قوی‌تر هستند (همان).

1. Tomlinson

2. Castells

هویت ملی

مفهوم هویت و هویت ملی به طور ریشه‌ای از علوم اجتماعی به ویژه جامعه‌شناسی و علوم سیاسی منشعب شده است، با این حال، در فلسفه، روان‌شناسی و جغرافی نیز مورد مطالعه قرار گرفته است. در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، پژوهشگران ایده هویت اجتماعی را برای اشاره به «تعریف خود بر اساس با دیگران» بکار می‌برند. هویت اجتماعی از طریق مقایسه با دیگران شکل می‌گیرد، که افراد درون گروه را به نسبت افراد خارج از گروه مشخص می‌کند (اسپیبرگر، ۲۰۰۵).^۱

ناسیونالیسم و برداشت مدرن ملت، نمی‌تواند به طور کامل بر حسب تفاوت‌های فرهنگی ملل مختلف درک شود، و نه بر حسب دولت‌های مدرن که دلالت‌های سیاسی متمایز به ناسیونالیسم داده است. الگوهای ماندگار فرهنگی در شکل‌گیری هویت‌های ملی سهم داشته‌اند، اما معنی و شکل این الگوهای فرهنگی در دوره مدرن تغییر یافته است. اگر چه محتوای فرهنگی مفهوم ملت مهم است، اما به طور کامل آن را توضیح نمی‌دهد. شکل‌گیری دولت یگانه عامل بسیار مهم در تغییر شکل و دلالت‌های فرهنگی بود (اگر چه توسعه بازار و روابط تولید و سایر عوامل نیز تا حدودی مهم بودند). شکل‌گیری دولت باعث شکل‌گیری ارتش، سیستم اجرایی و مدیریتی یکپارچه، جاده‌سازی، استانداردسازی زبان، سیستم آموزش عمومی، زمینه مشارکت سیاسی و همچنین تغییرات گسترده دیگری شد، که این شرایط به شکل‌گیری آگاهی ملی کمک کرد. اما دولت‌ها به سادگی نتوانستند ملت‌ها را خلق کنند (کالهن، ۱۹۹۷، ص ۱۰). مفهوم ملی‌گرایی یا هویت ملی همچون بسیاری از مفاهیم علوم اجتماعی بیانگر روند تکامل جوامع غربی و برگرفته از دیدگاه‌های اندیشمندان آن دیار است. این مفهوم در بطن خودگرایی به اتحاد و همگرایی را می‌رساند گفتمان ناسیونالیسم سنتی، سرزمین‌مدار و مکان‌مند است. شاخصه اساسی هویت ملی ادغام و همسان‌سازی است. بنابه تعریف آندرسون «ملیت یا آن‌گونه که فردی بخواهد آن را از ابعاد مختلف بنگرد، ملت بودن^۲ به مانند ملی‌گرایی^۳ فراورده‌هایی فرهنگی از نوع به خصوصی هستند» (آندرسون، ۱۹۹۱، ص ۴).^۴ بر طبق این تعریف ملت برساخته یا مخلوق است. با این وجود آندرسون یادآوری می‌کند که این اجتماعات «نباید بر اساس اصیل بودن یا نبودن از هم جدا شوند، بلکه باید در سبکی که این اجتماعات تصور شده‌اند از یکدیگر متمایز شوند» (آندرسون، ۱۹۹۱، ص ۶). بر همین اساس آندرسون یادآور می‌شود بدلیل حرکت و جابجایی

1. SpieBberger

2. nation-ness

3. nationalism

4. Anderson

مردم در بین مناطق مختلف مفهوم ملیت حالت سیال پیدا کرده است (مک کورن، ۱۹۹۸، ص ۲۱).^۱ اما در کشورهایی که مطبوعات و سیستم آموزشی تحت تأثیر پروژه ملت‌سازی قرار می‌گیرد، بیشتر امکانات در دست حاکمیت قرار می‌گیرد و حاکمیت سیاسی با اولویت دادن به یک لایه هویتی زمینه را برای تولید هویت ملی فراهم می‌آورد. این گفتمان می‌تواند مبتنی بر نوعی «قوم‌مداری» افراطی شود که مجاللی به تکثر و آمیزش فرهنگی ندهد. با ورود به عصر جهانی‌شدن این گفتمان با مخاطرات و چالش‌های زیادی روبرو می‌شود.

در عصر اطلاعات رسانه‌های گروهی در شکل‌دهی به هویت انسان‌ها نقش مهمی بر عهده دارند. در این راستا کُتب درسی در سیستم آموزش رسمی وظیفه سنگینی ایفا می‌کند و بایستی چنان عمل نماید که هویت افراد از سطوح مختلف (فردی تا جهانی) به صورت کامل پوشش داده شود تا از خروجی این سیستم، دانش‌آموختگان با شخصیتی متعادل، چند بُعدی و متعهد وارد جامعه شوند (کهنه‌پوشی، ۱۳۸۷، ص ۲). نظام جدید تعلیم و تربیت در ایران نتوانسته آگاهی ملی، قومی و طبقاتی لازم را در میان گروه‌های مختلف مردم و در جهت همبستگی میهنی و اجتماعی آنان به وجود آورد، بلکه برعکس هدف خود، بر جدایی و تفرقه آنان افزوده است (الطایی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۴). ذکر این مطلب جالب است که در لابه‌لای آموزش هویت در فصل اول کتاب جامعه‌شناسی سال سوم مقطع متوسطه از کلمات (قدرت، زور، زورآزمایی و قدرتمندی) ۲۷ بار استفاده شده است. و این نکته را به ذهن متبادر می‌سازد که هویت‌یابی باید از طریق اصرار و قدرت صورت گیرد. در این راستا قریشی (۱۳۸۶) می‌نویسد: «درست است همبستگی (و هویت) ملی در مقام شکل‌گیری بیش از هر متغیر دیگری تحت تأثیر مناسبات قدرت است. اما در مقام استمرار، وابستگی در خور توجهی به میزان توفیق قدرت سیاسی مسلط در تبدیل همبستگی ملی به یک همبستگی اجتماعی جدید نشان می‌دهد». هویت و همبستگی ملی به معنای نهادینه‌شدن ارزش‌ها و آرمان‌های مشترک جامعه در ساختار نظام اجتماعی است؛ به گونه‌ای که همه افراد و گروه‌های جامعه ارزش‌ها و آرمان‌های خود را در آن متجلی دانسته و هیچ گروهی برای ارزش‌ها و آرمان‌های خود تهدیدی احساس نکند (مردوخ، ۱۳۸۶). دولت هویت ملی را به مثابه تنها یا به مثابه مهم‌ترین هویتی که بتواند سایر هویت‌ها و تعلقات فرهنگی را کنار گذاشته و خود را تحمیل نماید، ارائه می‌کند و این چندان با واقعیت جامعه متکثر ما تطبیق ندارد؛ زیرا هویت ملی از یک‌سو، در درون با هویت‌های محلی و قومی روبه‌رو است و از سوی دیگر، در برون با هویت جهانی (فکوهی، ۱۳۸۱). «گلنر» بر این عقیده است که توفیق ملی‌گرایی در ایجاد ملیت‌های واحد و پیوند میان مردم دقیقاً منوط به این بوده است که بسیاری از ملی‌گرایی‌های دیگر توفیق نیافته یا سرکوب شوند و استدلال می‌کند که در گفتمان ملی‌گرایی یا بایستی بر روی این قمار کنند که همه اقوام نخواهند

1. McCrone

مطابق منطق ارائه شده توسط آنها عمل کنند؛ یا این‌که تلاش کنند به طور نظری اقوام دیگر را انکار کرده و موجودیت آنها را نفی کنند تا جای لازم برای ملیت مورد نظر آنها باز شود و یا این‌که، در صورت بالا گرفتن ادعاهای نامطلوب، از طریق ترغیب یا سرکوب، راه را برای توفیق ملی‌گرایی و هویت ملی خود باز کنند. دیدگاه «گلنر» که دیدگاه مسلط در زمینه مباحثات هویت ملی محسوب می‌شود، این هویت را به طور مطلق و انحصاری به حکومت پیوند می‌زند (الطایی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۸-۳۹) و همچنین «فوکو» در مورد اراده جمعی می‌گوید که به ندرت در واقعیت ظهور می‌کند (فوکو، ۱۳۷۹). «ارنست رنان» (۱۳۸۰) هم بر این نظر است که برای اثبات یا خلق کردن یک ملت، باید تاریخ را به نحو نادرست و تحریف شده روایت نمود. با این حال وسعت کشور ایران همراه با تنوع اقلیم و اختلاط نژادی و قومی شرایط خاصی را پیش روی سیاست‌مداران و برنامه‌ریزان قرار داده است که مطالعه، واکاوی و اقدام مناسب را جهت همگرایی و انسجام اجتماعی می‌طلبد و نباید با سرپوش گذاشتن و نپرداختن به این تنوع، با واقعیت‌های اجتماعی فاصله گرفت (رشیدی، ۱۳۸۶).

جهانی‌شدن و هویت فرهنگی

بین جهانی‌شدن و هویت‌های مستقر و یا تولید هویت‌های جدید رابطه دیالکتیک وجود دارد «جهانی‌شدن در قلب فرهنگ مدرن قرار دارد و شیوه‌های فرهنگی در قلب جهانی‌شدن قرار دارد» (تاملینسون، ۱۹۹۱، ص ۱) برخلاف گذشته که هویت‌ها دارای حد و مرز مشخص بودند و کمتر دست‌خوش تغییر و دگرگونی می‌شدند، امروزه سیالیت ویژگی بارز هویت محسوب می‌شود. در دوران جدید هویت‌یابی متأثر از گفتمان قدرت در دو سطح ملی و فراملی می‌باشد. در این حالت تولید و بازتولید هویت در راستای اهداف تعریف شده ساختار قدرت به مدد سیستم رسانه‌ای و آموزشی منسجم صورت می‌گیرد. تلاش برای جستجوی هویت فرهنگی از جهات مختلف در اواخر قرن بیستم صورت گرفت. این تلاش بعد از جنگ سرد، به عنوان جنبش‌های اجتماعی جهان چهارم شناخته می‌شود. اصطلاح جهان چهارم برای اشاره به ساکنان مناطق استعمار شده به وسیله اروپاییان به کار می‌رود که توانسته‌اند سبک‌های زندگی خود را بازبایند. مناطق تحت استعمار از تاریخ طولانی‌تری به نسبت استعمارگران برخوردار بودند (واد، ۱۹۹۹).^۱ از جهانی‌شدن همچون سایر مفاهیم علوم اجتماعی تعاریف متعددی ارائه شده است. این تعاریف نشان می‌دهد که جهانی‌شدن به طور عام بیانگر نوعی همسان‌گرایی و ادغام واحدهای مختلف در یک کل نظام‌مند است. ارتباط فزاینده و وابستگی متقابل میان واحدهای اجتماعی و فرهنگی از معرف‌هایی اساسی جهانی‌شدن است. به اعتقاد گیدنز تشدید ارتباطات اجتماعی جهان مقیاس، مکان‌های دور را به هم پیوند

1. Wade

می‌دهد به طوری که وقایع محلی بوسیله رویدادهای بسیار دور شکل می‌گیرند و بر عکس (گیدنز، ۱۹۹۰، ص ۶۴). این امر به ایجاد نوعی گفتمان جدید و متکثر در زمینه هویت انجامیده است. در گفتمان جهانی هویت، شاخصه‌های عینی هویت‌یابی نظیر: سرزمین، تاریخ و خاطرات مشترک به نفع عام‌گرایی فرهنگی رنگ می‌بازد. در مورد جهانی‌شدن و هویت فرهنگی دو رویکرد وجود دارد:

الف) رویکرد خاص‌گرایی فرهنگی

ب) رویکرد عام‌گرایی فرهنگی

در رویکرد اول جهانی‌شدن این امکان برای فرهنگ‌های ویژه فراهم می‌کند که به کمک امکانات تکنولوژیک و ارتباطی قوی در یک ارتباط یک‌سویه عناصر فرهنگی، خود را به صورت یک فرهنگ عام فراگیر کند. کشورهای مرکز در یک حالت نابرابر با برنامه‌ریزی طولانی‌مدت ابزار فرهنگ را در دو جهت به کار می‌گیرند: الف) اقتصاد؛ ب) سلطه سیاسی - فرهنگی، این ممالک از یک طرف با ارائه تولیدات فرهنگی در عرصه‌های مختلف و تجاری‌کردن فرهنگ، سالانه درآمد قابل توجهی را کسب می‌کنند، از طرف دیگر با فراگیر کردن عناصر فرهنگی ویژه زمینه‌های استحاله و همگون‌سازی را فراهم می‌آورند. این امر در درازمدت موجب اقتدار سیاسی جوامع مرکزی می‌شود. در این حالت فرهنگ جوامع مرکز به مدد رسانه‌های جمعی در اذهان توده‌های جهان سوم که از نوعی حقارت عقب‌ماندگی رنج می‌برند رسوخ کرده و با انگیزش درونی، آنها را به سوی خود می‌خواند (گل محمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۶).

رویکرد دوم برخلاف خاص‌گرایی فرهنگی بر انطباق، انعطاف، آمیزش خود خواسته، تعدیل و تفاهم دوجانبه استوار است. در این رهیافت هویت‌های مختلف در تقابل با هم از مکانیسم گفت‌وگو و همزیستی مسالمت‌آمیز استفاده می‌کنند. عام‌گرایی اساساً معطوف است به اصول، ارزش‌ها، و معیارهایی که درباره همه مردم و در همه جا معتبر باشد. اعتبار چنین اصول، ارزش‌ها و معیارهایی به علایق و تعلقات محلی، قومی، زبانی، نژادی و دینی فرد بستگی ندارد و انسان را چونان انسان در نظر می‌گیرد (همان، ۱۳۸۳، ص ۱۲۷). رویکرد عام‌گرا یک الگو ایده‌آل محسوب می‌شود. امروزه جوامع با فراغت از جنگ‌های رو در رو، با بهره‌گیری از سایر ابزارهای هژمونی به مقابله همدیگر می‌پردازند. تعادل همیشگی میان جوامع و گفت‌وگوی فارغ از سلطه بین فرهنگ‌ها تا حدود زیادی غیر ممکن به نظر می‌رسد. هر چند تجسم عینی ارزش‌ها و معیارهای انسان‌دوستانه در چارچوب سازمان‌های مختلف مدافع حقوق و ارزش‌های عام بشری دیده می‌شود. با این حال فعالیت این سازمان‌ها ارزش تبلیغی و نمادین دارد و دولت‌ها اغلب در راستای منافع حزبی، قومی (قوم مسلط) عمل می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت جریان هویت‌سازی جهانی متأثر از جریان خاص‌گرا بوده و در راستای منافع کشورهای مرکز می‌باشد. برخی از اندیشمندان از اصطلاح «جهانی‌کردن» یا «جهانی‌سازی» به جای «جهانی‌شدن» استفاده می‌کنند و معتقدند که جریان خاص‌گرایی فرهنگی جهانی یک روند تفاهمی و طبیعی نیست. آنها برآنند که کشورهای مرکز با بهره‌گیری از مهندس فرهنگی و هژمون اقتصادی - سیاسی در صدد القای و فراگیر کردن فرهنگ خود هستند.

جهانی‌شدن و تحولات پارادایم ناسیونالیسم

در ابتدای این بحث سه رویکرد عام را در مورد هویت ملی و پارادایم ناسیونالیسم^۱ مطرح می‌کنیم. و در ادامه مکانیسم تغییرات ناسیونالیسم در عصر جهانی‌شدن را بررسی خواهیم کرد. به طور کلی می‌توان سه نوع ملی‌گرایی را از هم تشخیص داد:

الف) ناسیونالیسم کلاسیک یا ازلی‌گرا که رویکرد رایج ناسیونالیسم قرن نوزدهم تا اوایل دهه ۱۹۴۰ بود. ازلی‌گرایی در دو شکل اصلی مطرح می‌شود. نوع اول این پارادایم ازلی‌گرایی مداوم می‌باشد. ازلی‌گرایی مداوم بر پیوستگی تاریخی ملت‌ها تأکید دارد و معتقد است که ملت‌ها می‌توانند منشاء خود را در دوره‌های پیشین جستجو کنند. نوع دیگر، ازلی‌گرایی مکرر می‌باشد. این دیدگاه بر این امر تأکید می‌کند که دولت‌ها به طور خاصی هستند و از تغییرات زمان اثر می‌پذیرند، این رویکرد ظهور دوباره ملت‌ها را مطرح می‌کند.

ب) ذاتی‌گرایی پارادایم دیگر ناسیونالیسم محسوب می‌شود. این دیدگاه معتقد است گروه‌های قومی و ملت‌ها بر اساس وابستگی‌هایشان به داده‌های فرهنگی بنا شده‌اند. قرابت‌های خویشاوندی، نژاد، زبان، مذهب و رسوم از شاخص‌های هویتی ذاتی‌گرایانه محسوب می‌شود. ذاتی‌گرایی به واسطه تأکید بر داده‌های ثابت و تغییر ناپذیر به بنیادگرایی و طبیعت‌گرایی متهم شده است.

ج) ناسیونالیسم ابزاری نوع سوم پارادایم عام ناسیونالیسم محسوب می‌شود. این نوع از ناسیونالیسم در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی با توجه به تحولات قومی در جامعه آمریکا برجستگی یافت. این متمدن فکری با توجه به مسائل قومی به وجود آمد. در این پارادایم تأکید بر شاخصه‌های هویتی در راستای کسب قدرت سیاسی و ایجاد یک قطب مخالف قوم مسلط است که سعی در استحاله خرده فرهنگ‌ها و گروه‌های قومی دارد. کارکرد دیگر ناسیونالیسم ابزاری ایجاد همبستگی در جوامع چند قومی است. بدین ترتیب که اقوام در این جوامع با پیروی از عقلانیت صوری به این نتیجه رسیده‌اند که برای حفظ موجودیت ناگزیر از همزیستی مسالمت‌آمیز هستند. در ناسیونالیسم ابزارگرایانه ملاک شمول یا مستثنی‌شدن افراد، انگیزش‌های درونی فرد نیست، بلکه این امر بر اساس منفعت و به واسطه رویه‌های قانونی صورت می‌گیرد. پیوند فرد با جامعه در ناسیونالیسم ابزاری به طور کامل منفعت‌طلبانه است و وجه هویتی ندارد.

حال این سؤال مطرح می‌شود که رابطه پارادایم‌های یاد شده با روند جهانی‌شدن چیست؟ و کدام پارادایم در عصر جهانی‌شده برجستگی بیشتری دارد؟ در پاسخ باید گفت که دیدگاه رایج آن است که ملت‌ها با فراگیری ارزش‌ها و معیارهای انسان‌دوستانه در صدده در بُعد سرزمین و فراملی بدون حضور هژمونی فرهنگی در عصر جهانی‌شدن پارادایم ذاتی‌گرایانه و تا حدودی ابزاری با لعاب غربی را به جوامع

۱. تقسیم‌بندی مذکور از مقاله «پارادایم‌های ناسیونالیسم» اثر آنتونی اسمیت ترجمه بختیار سجادی اقتباس شده است.

جهان سوم تسری دهند. جوامع مرکزی با کنش خود در بُعد فراملی واکنش سایر اقوام و ملیت‌ها را بر می‌انگیزاند. در واقع این عمل آنها سایر فرهنگ‌ها را به تحول و بازنگری وا می‌دارد. این امر در راستای حفظ موجودیت به دو شیوه قابل تصور است: الف) تأکید بر ناسیونالیسم قومی ذات‌گرایانه، این پارادایم بر آن است با ساخت یک اجتماع خیالی ملی به واکنش در قبال روندهای جهانی شدن بپردازد. این گفتمان در سطح ملی بر اساس گفتمان معطوف به قدرت قوم مسلط می‌باشد. در این حالت یک کل متناقض ساخته می‌شود، ولی با این حال حاکمیت سیاسی با اولویت‌دادن به یک هویت خاص زمینه را برای تولید هویت ملی فراهم می‌آورد. این گفتمان مبتنی بر نوعی قوم‌مداری افراطی است که مجالی به تکتک و آمیزش فرهنگی نمی‌دهد. این گفتمان با گسترش روند جهانی شدن با مخاطرات و چالش‌های زیادی روبرو است. این گفتمان در درون به شدت بر همسانی و اتحاد و نابودی قهرآمیز تمام تفاوت‌ها تأکید دارد. جستجوی هویت ناب، بازگشت به خویشتن، احیای گذشته ناب و خالص، تهاجم، امپریالیسم فرهنگی و خودباختگی واژگانی هستند که در حوزه گفتمان سستی هویت ملی جای دارد. گفتمان سستی در یک حالت به طور کامل تناقض‌آمیز با یک رویکرد خاص‌گرا (فعالاً غالب) مواجه است که گرایش به همسانی و ادغام جهانی به نفع فرهنگ جوامع مرکز است.

هویت‌سازی تک‌ساختی و انعطاف‌ناپذیر ناگزیر در روند تکاملی خود به یک هویت متکثر و چند پاره بدل شده است. هر چند ایده غالب بیانگر نوعی خاص‌گرایی فرهنگی در عرصه جهان مدرن است ولی عام‌گرایی فرهنگی هم با تأکید بر انطباق، تفاهم و آمیزش به صورت یک جریان موازی در حال باز تولید است. هویت‌سازی تک‌ساختی جوامع چند قومی جهان سومی هر چند تلاشی برای نیاز به هویت خاص در تقابل با هویت جهانی است؛ ولی برای تداوم خود در سطح ملی ناگزیر از اعمال نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در قبال سایر اقوام است. محدودیت نسبی بین مناطق در عرصه علمی و خودآگاهی قومی متأثر از گسترش آموزش رسانه‌ای چالش‌های جدی برای تداوم هویت تک‌ساختی فراهم می‌آورد. در این حالت به نظر می‌رسد ناسیونالیسم ابزاری مبتنی بر اصول متکثر می‌تواند راه حل نهایی برای بحران‌های باطنی جوامع چند قومی جهان سوم باشد. همچنان که «گل محمدی» (۱۳۸۳) اظهار می‌دارد که امروزه بیش از هشتاد درصد کشورهای عضو سازمان ملل متحد دارای تنوع و تکتک قومی هستند و بیش از دو یا چند اجتماع قومی را در بر می‌گیرد. این اجتماع‌ها همواره و به صورت مسالمت‌آمیز و یا خشونت‌بار برای سیطره گرفتن (به دست گرفتن دستگاه حکومتی)، کسب استقلال و خودمختاری و یا ادغام در جامعه برای دستیابی به موقعیت بهتر با یکدیگر رقابت می‌کنند. لازم به یادآوری است که هویت‌های ملی در جوامع چند قومی (نظیر ایران) باید با تأکید بر ناسیونالیسم ابزاری و مدنی (عام‌گرایی فرهنگی در عرصه ملی) با تولید هویت باز و چند پاره توان رقابت، تحول سامان‌مند، بازسازی و نوسازی خود را در عرصه جهانی افزایش دهند.

روش‌شناسی

روش تحلیل محتوا یکی از روش‌های تحقیق رایج و پرکاربرد در علوم اجتماعی است که بر محتوای پیام تأکید دارد. روش تحقیق در پژوهش حاضر، روش تحلیل محتواست. بر همین اساس محقق مقولاتی را بر مبنای اهداف و سؤالات تحقیق تدوین نموده و مصادیق آن را در لابلای متون علوم اجتماعی مقاطع مختلف تحصیلی (سه مقطع) جستجو نموده است. «به عقیده برلسون تحلیل محتوا تکنیکی پژوهشی است که برای توصیف عینی، منظم و تا آنجا ممکن است کمی محتوای ارتباطات با هدف تفسیر داده‌ها بکار می‌رود» (ساروخانی، ۱۳۷۳، ص ۲۸۰).

در این پژوهش محقق مفاهیم هویت ملی، هویت قومی و هویت دینی را در تقابل با جهانی‌شدن بر اساس داده‌های موجود در کتب علوم اجتماعی مقاطع سه‌گانه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. بنابراین جامعه آماری پژوهش حاضر شامل تمامی کتب درسی علوم اجتماعی مقاطع سه‌گانه تحصیلی در نظام آموزشی ایران می‌باشد.

پژوهش حاضر بر مبنای اهداف تحقیق در صدد بررسی سؤال‌های زیر است:

۱. کدام یک از مباحث کتب درسی علوم اجتماعی مقاطع سه‌گانه حاوی مفاهیم ناسیونالیستی (ذاتی‌گرا و ازلی‌گرا) است؟ این مباحث تا چه حد در تقابل با فرایند جهانی‌شدن هستند؟
۲. کدام یک از مباحث کتب درسی علوم اجتماعی مقاطع سه‌گانه بیانگر تقابل هویت ایرانی اسلامی با هویت فرهنگی جهانی یا مدرن است؟
۳. کدام مباحث کتب درسی علوم اجتماعی مقاطع سه‌گانه حاوی نگره قوم‌مداری مذهبی و اسلام سیاسی است؟

تعاریف مفاهیم

هویت ملی:

اسمیت هویت ملی را مفهومی چند بعدی می‌داند که دارای ویژگی‌های بنیادی ذیل می‌باشد:

۱. سرزمین و قلمروی تاریخی؛
۲. خاطرات و اسطوره‌های مشترک؛
۳. وظایف و حقوق مشترک؛
۴. اقتصاد مشترک و... (گویرناو، ۲۰۰۴).^۱

هویت قومی:

جنبه عینی و بیرونی مفهوم هویت قومی بر رفتار قابل مشاهده اجتماعی و فرهنگی نظیر:

۱. تکلم با زبان قومی و عمل بر مبنای سنت‌های قومی؛
۲. مشارکت در شبکه‌های خرد نظیر خانواده و

گروه؛ ۳. مشارکت در سازمان‌های قومی نظیر سازمان‌های مذهبی، مدارس، تشکیلات اقتصادی و رسانه؛ ۴. مشارکت در مؤسسات داوطلبانه قومی؛ ۵. مشارکت در مسؤلیت‌ها و موقعیت‌هایی که به وسیله سازمان‌های قومی مورد حمایت قرار می‌گیرند نظیر؛ کنسرت‌ها، ادبیات عامه، راهپیمایی‌ها و رقص‌ها (ایساجیو، ۱۹۹۲).

هویت دینی:

تعریف مشخصی از خود بر اساس داشتن تعلق نسبت به دینی خاص به همراه ملاحظات ارزشی، احساس (و کنشی) مترتب با آن (عباسی، ۱۳۸۶).

جهانی‌شدن:

جهانی‌شدن دربرگیرنده تغییرات واقعی بر حسب مقیاس، سرعت و شناخت است. بر حسب مقیاس دربرگیرنده پیوندهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بین اجتماعات مختلف است که بسیار بیشتر از گذشته است. بر حسب سرعت، جهانی‌شدن در برگیرنده فشردگی زمان و مکان است. بر حسب شناخت، بیانگر فهم جان به عنوان جانی کوچک‌تر، طوری که رویدادها در هر جایی پیامدهایی برای زندگی روزانه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی افراد دارد و حس وجودی افراد اثر می‌گذارد (کینوال، ۲۰۰۴).

یافته‌های تحقیق

- پارادایم ناسیونالیسم ذاتی‌گرا و ازلی‌گرا؛ مصادیق تقابل جهانی‌شدن و لایه‌های هویتی

جوامع چند قومی توسعه یافته سالیان است توانسته‌اند با ساختارهای سیاسی متحول و ارائه پارادایم‌های جدید ناسیونالیسم - ناسیونالیسم منفعت‌گرا و مدنی - بحران‌های قومی را پشت سر بگذارند. جوامع چند قومی جهان سوم به دلیل نداشتن ثبات مداوم و پیوسته وحدت ملی را در اولویت استراتژی‌های خود قرار داده‌اند. حال آن که مکانیسم ایجاد وحدت ملی در بطن خود با تناقض‌های متعددی مواجه است. تأکید بر گذشته درخشان و تلاش برای ارائه پیوستگی‌های قومی در گذشته دور از اصول بنیادین ناسیونالیسم ذاتی - گرا به طور ضمنی در تمامی کُتب تاریخ، دینی و علوم اجتماعی مقاطع مختلف نمایان است. رویکرد گذشته‌گرای قومی (اقوام مسلط) بدون توجه به وضعیت کنونی به نوعی بحران هویت به ویژه در میان ذهنیت نوجوانان و جوانان انجامیده است. شاخصه‌های هویت ملی ذاتی‌گرا متأثر از هویت قوم مسلط (فارس) است. به جرأت می‌توان گفت ترجیحات وحدت ملی مانع از پرداختن به تنوعات قومی و مذهبی شده است تا جائی که دانش‌آموز فارس زبان وجود هم‌نوعان غیر فارس را بر نمی‌تابد.

- استعاره «خانواده بزرگ» برای تمام ایرانیان بیانگر عدم توجه به تنوعات فرهنگی و... است:
- «مردم ایران، مانند یک خانواده، در یک خانه بزرگ زندگی می‌کنند، نام این خانه بزرگ کشور ایران و نام این خانواده بزرگ ملت ایران است» (تعلیمات اجتماعی سال چهارم ابتدایی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۸).

- سرگذشت، سرزمین، دین، زبان و آرزوهای مشترک در گزاره‌های زیر نمایان است:
- «مردم ایران سرگذشت مشترکی دارند. آنها قرن‌ها در کنار یکدیگر زندگی کرده و از دین و سرزمین خود دفاع کرده‌اند. این مردم همیشه در غم‌ها و شادی‌های هم شریک بوده و آرزوهای مشترک داشته‌اند» (تعلیمات اجتماعی سال چهارم ابتدایی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹).
- زبان و خط رسمی ملت ایران، زبان و خط فارسی است (تعلیمات اجتماعی سال چهارم ابتدایی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۸).
- رویکرد ذاتی‌گرا و ازلی‌گرا در دو گزاره پایین نمایان است:
- ایرانی با رباعیات خیام و مثنوی مولانا... شناخته می‌شود (جامعه‌شناسی ۲، ۱۳۸۴، ص ۲۷).
- شعر حافظ، سعدی، فردوسی و نظامی نوع نگاه به جهان و انسان، به جامعه و فرد را به ما نشان می‌دهند و به یگانگی نسل‌ها و آحاد ملت کمک می‌رسانند همچنان که موجب تمایز ایرانی از سایر ملت‌ها می‌شود (تعلیمات اجتماعی سال چهارم ابتدایی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۸).

- تقابل هویت ایرانی اسلامی با هویت فراگیر جهانی

- هویت ایرانی از سه لایه هویتی ایرانی، اسلامی و مدرن تشکیل شده است. با این حال، لایه هویتی مسلط ترکیبی از عناصر اسلامی - ایرانی می‌باشد. البته شاخصه‌های هویتی متأثر از منبع دینی نمود کمتری در شکل‌گیری هویت در ایران قبل از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ داشت. در این دوره تأکید بر عناصر هویت قوم فارس بود. بعد از انقلاب و شکل‌گیری حکومت اسلامی، اسلام به یک ارجاع هویتی بنیادی تبدیل شد که در تقابل دائمی با هویت مدرن بود. استراتژیست‌های انقلاب برای مقابله مداوم با هویت مدرن، استراتژی وحدت جهان اسلام را نیز در سرلوحه امور قرار دادند. نمود این رویکرد را می‌توان در گزاره‌های زیر یافت: همه مسلمانانی که در کشورهای مختلف جهان زندگی می‌کنند، اعضای خانواده بسیار بزرگی هستند. این خانواده بسیار بزرگ امت اسلامی نام دارد. جمعیت این خانواده بیش از یک میلیارد نفر است (تعلیمات اجتماعی سال چهارم ابتدایی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۱).
- همه مسلمانان به خدای واحد یعنی الله اعتقاد دارند. پیامبر آن‌ها حضرت محمد ﷺ و کتاب آسمانی - شان قرآن است و همه رو به یک قبله نماز می‌خوانند (تعلیمات اجتماعی سال چهارم ابتدایی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲).
- انقلاب اسلامی قبل از هر چیز بر وجوه دینی هویت ایرانی تأکید کرد و با شعار «بازگشت به خویش» به احیای باورها و ارزش‌هایی پرداخت که با ارزش‌ها و باورهای نظام جهانی سازگاری نداشتند (علوم اجتماعی پیش‌دانشگاهی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۹).

- انقلاب اسلامی، با تکیه بر اسلام به عنوان عنصر هویت بخش، باورها و ارزش‌هایی را که در تعارض با این ارزش‌ها و باورها (انسان‌گرایی، دنیاگرایی) بودند، مطرح کرد (علوم اجتماعی پیش‌دانشگاهی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۹).

- انقلاب اسلامی ایران با طرح شعار مقابله با مستکبران عملاً بر نابرابری‌های بین کشورهای توسعه یافته و نیافته و سهم کشورهای قدرتمند در ایجاد و حفظ این نابرابری تأکید کرد (علوم اجتماعی پیش‌دانشگاهی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۹).

- اگر مسلمانان جهان با هم متحد شوند، دشمنان نمی‌توانند بر آنها مسلط شوند (علوم اجتماعی پیش‌دانشگاهی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲).

کشور ما نیز خانه ماست. پس ما باید راه نفوذ دشمن بیگانه را به داخل کشور ببندیم و به او اجازه ندهیم ثروت‌های ما را غارت کند (تعلیمات اجتماعی سال پنجم، ۱۳۸۶، ص ۱۳۹).

مردم مسلمان ایران افزون بر این که جزء ملت ایران‌اند، جزء ملت اسلامی نیز هستند و باید پیوند خود را با مسلمانان دیگر محکم‌تر کنند (علوم اجتماعی پیش‌دانشگاهی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲).

فرزندان من، اگر از هم جدا باشید، دشمن به آسانی شما را شکست می‌دهند. ولی اگر با هم متحد باشید، هیچ دشمنی بر شما پیروز نخواهد شد (تعلیمات اجتماعی سال پنجم، ۱۳۸۶، ص ۱۵۳).

اگر در جامعه اسلامی به جای وحدت تفرقه به وجود بیاید، دشمنان به آسانی مسلمانان را شکست خواهند داد (همان، ص ۱۵۴).

انقلاب اسلامی ما با ایمان به خدا، رهبری امام خمینی و وحدت مردم به پیروزی رسید. پس از پیروزی نیز مردم وحدت خود را حفظ کرده‌اند و اجازه نمی‌دهند دشمنان در بین آنها تفرقه بیندازند (همان، ص ۱۵۴).

هرگاه مظلومی فریاد بزند که «ای مسلمانان به دادم برسید» مسلمانی که این فریاد عدالت‌خواهی را بشنود و به او کمک نکند مسلمان نیست (تعلیمات اجتماعی سال چهارم، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲).

آنها [جوان‌ها] با درک عقب‌ماندگی‌ها، وابستگی حکومت به کشورهای دیگر و بی‌هویتی حاصل از نفوذ و گسترش ارزش‌های سرمایه‌دارانه غرب، شعار «بازگشت به خویشتن»... پذیرفتند و بر اساس آن بر هویت دینی جامعه ارزش‌ها و هنجارهای استقلال‌طلبانه و نفی‌کننده ارزش‌های سرمایه‌داری غربی تأکید کردند (جامعه‌شناسی سال دوم، ۱۳۸۰، ص ۷۳).

پارادایم تقابلی متأثر از جریان‌های اوایل انقلاب است. با تغییر شرایط داخلی و بین‌المللی و ایجاد نظم نوین جهانی و یا ظهور جهانی شدن پارادایم تقابل با هویت مدرن به شدت اعتبار خود را از دست می‌دهد. مطالعه و بررسی کتب علوم اجتماعی و تعلیمات اجتماعی مقاطع مختلف نشان می‌دهد که تقابل و دشمنی با هویت مدرن یک بُعد انکار ناپذیر هویت‌یابی دانش‌آموز ایرانی است. تنها گزاره‌ای که بر گفت‌وگو و

همزیستی مسالمت‌آمیز فرهنگ تأکید دارد در صفحه ۴۹ جامعه‌شناسی ۲ آمده است:

طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها از سوی ایران را باید نوعی جهت‌گیری در سطح جهان به حساب آورد که بر اساس آن، ایرانی در تعریف خود و دیگران از موضعی منفعل به موضعی فعال وارد شده است (جامعه‌شناسی ۲ سال سوم متوسطه، ۱۳۸۴، ص ۴۹).

قوم‌مداری مذهبی، اسلام سیاسی

همان‌طور که در مبحث قبلی اشاره شد مذهب به یک ارجاع بنیادی هویتی در دوره کنونی بدل شده است (بعد از انقلاب اسلامی تا کنون) سیستم آموزشی بر آن است در بُعد ارزش‌ها و همچنین حاکمیت سیاسی ذهنیت دانش‌آموزان را در راستای هویت مذهبی شکل دهد. در کُتب مختلف با گزاره‌های متنوع سروری مذهب رسمی نشان داده می‌شود، در حالی که در جامعه چند قومی ایران، ادیان و مذاهب مختلفی وجود دارد. در کُتب علوم اجتماعی و انمود می‌شود که وحدت ملی ایرانیان در گرو ساختن هویت شیعی - فارسی است و توجه به تنوعات مذهبی - زبانی امنیت و منافع ملی ایران را به خطر می‌اندازد. البته این امر در دراز مدت در یک حالت کاملاً تناقض‌آمیز به دژ کارکرد بدل شده و منجر به بحران‌های قومی و مذهبی می‌شود.

- انقلاب اسلامی ایران، نشانه وحدت ملی ایران برای رهایی از رنج‌های گذشته در رسیدن به هدف‌های مشترک است (تعلیمات اجتماعی سال چهارم، ۱۳۸۶، ص ۱۳۰).

- در این نوع حکومت، فرد یا گروه حاکم بر مردم نه بر اساس تشخیص خود بلکه بر پایه دستورات الهی، تعالیم پیروان و اولیای خدا عمل می‌کند. در حکومت الهی، هدف اصلی رشد و سعادت مردم است (تعلیمات اجتماعی سال سوم راهنمایی، ۱۳۸۶، ص ۱۴).

- در روزگار غیبت امام زمان (عج) سرپرستی جامعه اسلامی بر عهده فقیه و اسلام‌شناس عادل، باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است. در واقع رهبری جامعه اسلامی در دست کسی است که شایستگی نمایندگی از طرف امام زمان (عج) را داشته باشد. این نوع رهبری «ولایت فقیه» نام دارد. پذیرش ولایت فقیه در حقیقت پذیرش ولایت مکتب اسلام و در نتیجه ولایت خداست (تعلیمات اجتماعی سال سوم راهنمایی، ۱۳۸۶، ص ۴۹).

- در بسیاری از کشورهایی که ادعای آزادی دارند همانند فرانسه، انگلیس و آمریکا، هیچ یک از اقلیت‌های مذهبی در مجلس نماینده ندارد اما در ایران بزرگ و آزاد همه اقلیت‌های مذهبی (ارمنی، آشوری، کلیمی و زرتشتی) برای دفاع از حقوق مردم خود در مجلس نماینده یا نمایندگانی دارند (تعلیمات اجتماعی سال سوم راهنمایی، ۱۳۸۶، ص ۵۵).

- در نظام جمهوری اسلامی ایران مردم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی حضور فعال دارند (تعلیمات اجتماعی سال سوم راهنمایی، ۱۳۸۶، ص ۶۰).

انقلاب اسلامی از جمله فعالیت‌هایی است که بیشتر مردم ایران درگیر بوده‌اند و آن را می‌توان تلاش برای تغییر جایگاه فرد در برابر دیگران دانست (جامعه‌شناسی ۲، ۱۳۸۴، ص ۴۸).

نمونه‌های بالا تحلیل محتوای کتب درسی علوم اجتماعی بر مبنای تحلیل متن بود. در ادامه به طور خلاصه تحلیل محتوای تصاویر کتب درسی را ذکر می‌کنیم.

مؤلفان کتب دوره ابتدایی برای تفهیم و القای مطالب از تصاویر متناسب با متن و اهداف کتب بیشتر از سایر دوره‌ها استفاده می‌کنند. این امر با توجه به توان ذهنی دانش‌آموزان تأثیر فراوانی دارد. مجموعه تصاویر تعلیمات مدنی را بر اساس شاخص‌های پارادایم ازلی‌گرا و ذاتی‌گرا در جدول زیر بررسی نموده‌ایم.^۱

فراوانی تصاویر نشان می‌دهد که بیشترین تلاش برای القا و درونی ساختن هویت قوم مسلط در کتاب سال سوم صورت گرفته است. در این راستا مسیر مسافرت خانواده هاشمی از مناطقی می‌گذرد که به طور نسبی قوم مسلط با شاخصه‌های فرهنگی ویژه در آن ساکن هستند. شاخصه‌های مذهبی (اماکن و کنش‌ها) در تصاویر هر سه پایه دیده می‌شود با این تفاوت که در کتاب سال سوم نمود بیشتری دارد. در کتاب سوم دوره ابتدایی، تصاویر مفاخر ملی اعم از شعرا، ورزشکاران و سیاست‌مداران به عنوان بخشی از شاخص‌های ذاتی‌گرا بیشتر از هر دو پایه دیگر می‌باشد. تنها از تصویر صفحه شانزده کتاب سال سوم می‌توان فهمید که به احتمال ایران یک کشور چند قومی است. در مجموع می‌توان گفت مؤلفان در این مقطع نگاه ویژه‌ای به ساختن هویت دانش‌آموزان بر مبنای شاخص‌های عینی (سرزمین، مذهب و مفاخر ملی) با درون‌مایه سرزمین پارس، مذهب شیعه و قهرمانان فارس نژاد دارند.

سرزمین و اماکن			زبان و ادبیات			مذهب (اماکن و کنش‌ها)			فرهنگ عامه			تاریخ (حوادث تاریخی)			مفاخر و قهرمانان		
سوم	چهارم	پنجم	سوم	چهارم	پنجم	سوم	چهارم	پنجم	سوم	چهارم	پنجم	سوم	چهارم	پنجم	سوم	چهارم	پنجم
۱۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۲	۶	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰

توزیع تصاویر تعلیمات مدنی سال سوم، چهارم و پنجم ابتدایی بر اساس شاخص‌های هویتی ازلی‌گرا و ذاتی‌گرا

استراتژی فرهنگی و آموزشی

در عصر اطلاعات آموزش و پرورش باید بر اساس رویکرد مطالعات جهانی در مسیری گام نهد که تربیت آینده‌سازان را بر پایه چند فرهنگی شکل دهد و نگرش‌های کلیشه‌ای را به چالش بکشد تا وحدت و همبستگی ملی در سایه تنوع فرهنگی به وجود آید. در اینجا برای رسیدن به این امر «آموزش ملی جهان‌گرا»^۲ یا «آموزش جهانی»^۳ را پیشنهاد می‌کنیم و به طور خلاصه به آن می‌پردازیم.

۱. جهت جلوگیری از اطاله کلام، بررسی و تحلیل تصاویر را به دوره ابتدایی محدود می‌کنیم.

2. Global Oriented

۳. انجمن ملی علوم اجتماعی آمریکا آموزش جهانی را طرحی برای برنامه درسی مطالعات اجتماعی دوره متوسطه تلقی می‌کند که

آندرسون در دانشنامه تحقیقات تربیتی معنای آموزش جهانی را چنین ذکر می‌کند «آموزش جهانی عبارت است از تلاش جهت دستیابی افراد به چشم انداز جهانی» یا «توسعه دانش‌ها، مهارت‌ها و نگرش‌های لازم برای فهم جهان و مشارکت در آن» (میرسپاسی، ۱۳۸۱، ص ۳۰). در گزارش «توسویی - هین» از برنامه‌های آموزش جهانی کانادا به برنامه‌های متعددی از این نوع، اشاره شده است. یکی برنامه‌های آموزش جهانی برنامه‌ای است تحت عنوان «افزایش قابلیت بین‌المللی و بین فرهنگی در علوم اجتماعی» که از آماده‌سازی شاگردان برای مشارکت مؤثر و استقبال از سرمایه‌های خارجی جهت رونق اقتصاد محلی، به عنوان هدف یاد می‌نماید (علم الهدی، ۱۳۸۶، ص ۲۹). آموزش جهانی در پی پرورش چشم‌اندازی بین‌المللی است. در واقع آموزش جهانی هدفش آموزش تاریخ، جغرافی، زبان، دانش و حتی مطالعه سیاست و اقتصاد جهانی نیست، بلکه در پی توسعه چشم‌انداز جهانی است. بر این اساس می‌توان مفاهیم مشترک آموزش جهانی را این چنین مطرح کرد:

الف) وابستگی متقابل مردم مناطق مختلف با یکدیگر و با محیط در یک نظام جهانی؛

ب) پیوند حوزه‌های دانش و موضوعات درسی با انسان و محیط؛

ج) چشم‌انداز چندگانه که با ملاحظه دیدگاه‌های گوناگون، و رای مرزهای منطقه‌ای و ملی بیندیشد و تصمیم بگیرد (علم الهدی، ۱۳۸۶، ص ۲۷ - ۲۶).

بر پایه این رویکرد آموزشی است که هویت ملی چند پاره ایجاد می‌شود و زمینه برای ناسیونالیسم مدنی ابزاری مهیا و به تدریج مسئله هویت قومی و ملی در یک جامعه کانالیزه می‌گردد و در نتیجه گام‌های اصولی و علمی در جهت کاهش بحران هویتی در عصر جهانی‌شدن برداشته می‌شود و این امر می‌تواند به بومی ماندن آگاهانه فرهنگ و تعامل آن با فرایند جهانی‌شدن منجر شود.

نتیجه‌گیری

ساختار سیاسی ایران از دیرباز بر اساس مؤلفه‌های فرهنگ تکینی تدوین یافته است. بر این اساس، نظام آموزشی نیز در خدمت توسعه و همگانی کردن فرهنگ تکینی است. حس خود برتربینی و بیگانه‌هراسی از شاخصه‌های اصلی این فرهنگ است. سیاست‌های رایج آموزشی در ایران مجالی برای مقایسه در بافتار ملی (به‌ویژه برای دانش‌آموزان فرهنگ مسلط) و جهانی فراهم نمی‌کند. در این بافتار دانش‌آموزان سایر اقوام چندین سال برای هم‌نویسی فرهنگی (به‌ویژه زبانی) به زمان نیاز دارند. دانش‌آموزان متعلق به فرهنگ مسلط به واسطه القانات برنامه‌های درسی در قالب پنهان و آشکار تمایل شدیدی به قوم‌مداری دارند. این دانش‌آموزان بدلیل حس القاء شده خود برتربینی نیازی به تعامل با فرهنگ جهانی و سایر اقوام ایرانی در خود احساس نمی‌کنند. (نگارنده در بدو ورود به دانشگاه و تعامل با دانشجویان و حتی اساتید به دفعات با مصادیق این امر مواجه شده است. برای نمونه زمانی که نگارنده

در کلاس درس در مورد نوشتار کردی با اساتید و دانشجویان در حال مجادله بود به دفعات این جمله شنیده می‌شد؛ مگر کردها هم زبان دارند؟ مگر می‌توان برچسب زبان بر آن زد؟ مگر می‌توان با آن نوشت؟ دانش‌آموزان سایر اقوام در ایران با روحیه‌ای سرشار از تحقیر فرهنگی جامعه‌پذیر می‌شوند و به همین دلیل همیشه در تعامل خود با فرهنگ آموزشی با چالش مواجه هستند. این تحقیر در سال‌هایی ابتدایی شکافی خفته و غیر فعال ایجاد می‌کند ولی برابری آن واگرایی مضاعف می‌باشد. نتایج پژوهشی نشان می‌دهد که تعلق و وابستگی دانش‌آموزان با فرهنگ و هویت ذاتی گرایانه ملی کمتر از تعلق این دانش‌آموزان به فرهنگ قومی و جهانی است (محمدی، ۱۳۷۹).

این فرایند در لایه بعدی به نوعی قوم‌مداری مذهبی منجر می‌شود. در حالی که داده‌هایی فرهنگی جهانی بر حفظ، احترام و تداوم اعتقادات مذهبی بدون توجه به محتوای آن تأکید دارد، نظام آموزشی ایران آشکارا سعی بر آن دارد که یگانه‌بودن فرهنگ مسلط را در این حوزه هم به اثبات برساند. در برنامه‌ها و اسناد سیاست‌گذاری آموزشی ایران این امر به وضوح قابل مشاهده است. برای مثال کتب دین و زندگی در ایران براساس اعتقادات مرکزگرا تدوین شده است، این در حالیست که آموزش‌های خاص مذهبی سایر اقوام به صورت کتب ضمیمه ارائه می‌شود. شاید با برخی ملاحظات پذیرش ناسیونالیسم ذاتی‌گرا آن هم در سطح نظری برای بافتارهای سیاسی خاورمیانه قابل توجیه باشد، ولی در سطح جامعه‌پذیری اعتقادی این امر تا حدودی عجیب می‌نماید.

توسعه ناسیونالیسم مدنی و القای داده‌های این پارادایم شاید در موقعیت کنونی امری بسیار قابل توجه باشد. فشارهای سیاسی خارجی اغلب با توسل به فراگیری فرهنگ تکینی صورت می‌گیرد. توسعه و آموزش فرهنگ چندگانه‌گرا منجر به خلق سوژه‌های خلاق و ایرانی‌گرا می‌شود. به نظر می‌رسد مقابله با هجمه‌های فرهنگی با توسعه چندگانه‌گرایی در ایران به راحتی امکان‌پذیر است. امروزه در بیشتر مدل‌های آموزشی و رسانه‌ای این امر قابل مشاهده است.

تمرکز کتب درسی در سطح متن و تصاویر بر مؤلفه‌های فرهنگ واحد باعث می‌شود آگاهی فرهنگی دانش‌آموزان قوم مسلط از سایر پهنه‌هایی فرهنگی ایران در حد بسیار اندکی باشد، البته رسانه‌های ملی نیز به این امر کمک می‌کنند. بر همین اساس وجود یک ماده درسی تحت عنوان مردم‌شناسی ایران در مقاطع مختلف (حداقل در یک پایه) امری بسیار ضروری است. وجود این ماده درسی و پذیرش چندگانه‌گرایی باعث می‌شود، دانش‌آموزان ضمن آگاهی از تنوع فرهنگی در پهنه فرهنگی، به آسانی قالب‌های عام فرهنگی را برای حفظ همبستگی مستمر در چارچوب مرزهای ایران می‌پذیرند.

بر اساس محتوای کتب آموزشی، همه اقوام ایرانی دارای هویت مغشوش و بی‌بنیاد هستند که می‌بایست در یک فرایند رسمی دارای هویت ملی و برتر شوند که در اساس هویت یکی از اقوام ایرانی است. در محتوا و تصاویر آموزشی تنها زمانی از سایر اقوام سخن رانده می‌شود که از آنها به عنوان پاسداران مرزهای سرزمینی در گستره تاریخی یاد می‌شود.

در نظام آموزشی ایران با تأکید بیش از حد بر فرهنگ ایرانی، بیگانه‌هراسی، تلقی یک‌سویه‌گرایانه به جانب خود و

تصور و القای جایگاه مطلق ایران در نظام بین‌الملل؛ فرصت و بستر لازم را برای دانش‌آموزان جهت تحقیق و مقایسه علمی فرهنگ خودی با فرهنگ دیگران ایجاد نمی‌کند و این تقابل با نظام جهانی خسارات جبران‌ناپذیری بر پیکره فرهنگ و تعاملات ایرانیان وارد می‌سازد. در این راستا «ریچارد رورتی» معتقد است آشنایی با فرهنگ‌های «غیرخودی» یگانه راهی است که انسان می‌تواند از طریق آن به ارزیابی «فرهنگ خودی» دست یابد و از «خود» شناخت و آگاهی وسیع‌تر و عمیق‌تری پیدا کند (میرسپاسی، ۱۳۸۱، ص ۲۱).

امروزه ارائه هر نوع چشم‌اندازی از آینده ایران در عصر جهانی‌شدن که بر اساس گفتمان «اصالت» و «هویت» بنا شده باشد نه با دموکراسی سازگار خواهد بود، نه با مدرنیته، مدرنیته‌ای که خصوصیت آن باز بودن و پذیرش سیال بودن زندگی معاصر است، از این منظر فرقی نمی‌کند که این تلاش به نام دین یا نژاد یا فرهنگ ایرانی صورت گیرد یا به نام حفظ خود در برابر هجوم بیگانگان و نفوذ فرهنگی آنان. اگر اعضای جامعه‌ای که وارد فرایند زندگی مدرن شده‌اند بتوانند بر اساس بینشی فرهنگی، روایتی جدید و معاصر از تجربه فردی و اجتماعی و از تحولات ساختاری ارائه دهند مدرنیته در آن جامعه امکان تحقق و رشد پیدا خواهد کرد. اگر در ایران نیز چنین شود، روایت یا روایت‌های ایرانی از زندگی و تجربه خود در جهان مدرن (مدرنیته) به دست خواهیم داد که شرح رویارویی ما با دنیای جدید خواهد بود نه شرح بازگشت به «هویت» مان (میرسپاسی، ۱۳۸۱، ص ۳۷-۴۱).

پیشهادات

هویت‌های ملی در جوامع چند قومی (نظیر ایران) با تأکید بر عام‌گرایی فرهنگی در داخل با تولید هویت باز و چند پاره، توان رقابت، تحول بازسازی و نوسازی خود را در عرصه جهانی افزایش دهند. در فرایند جهانی‌شدن باید کُتب درسی بر محور تربیت چند فرهنگی، آموزش بر صلح و تعامل با دیگران شکل بگیرد و نباید خود را به فرهنگ خاصی محدود کرد. انجام فعالیت‌هایی نظیر «کلینیک شایعه» که به بررسی چگونگی تکوین شایعات و ارزیابی آنها معطوف است، موجب اصلاح نگرش دانش‌آموزان و قضاوت‌های نامناسب درباره فرهنگ‌های دیگر می‌شود (این الگو در مدارس انگلستان از اواسط دهه هشتاد میلادی استفاده می‌شد).

هویت ملی و احساس جمعی مشترک در سایه ارتقای آگاهی و شناخت اقوام نسبت به یکدیگر، محو پیشداوری‌های بین قومی، بسط عدالت و توزیع برابر فرصت‌ها و امکانات در جامعه به وجود می‌آید.

* بازنگری جدی و ایجاد تغییرات در محتوا و مضمون کُتب درسی به ویژه کُتب علوم اجتماعی دوره‌های مختلف (در راستای مفهوم هویت و اختصاص یک یا چند درس به مفهوم هویت قومی و جهانی).
 گردهمایی با کارشناسان و نخبگان قومی در راستای نقد و بررسی مبحث هویت در کُتب علوم اجتماعی.
 کُتب درسی جامعه‌شناسی به تأیید انجمن جامعه‌شناسی ایران و اساتید معتبر برسد.
 ایجاد کارگاه یا نمایشگاه دائمی فرهنگی در مدارس با هدف آشنایی و احساس تعلق به فرهنگ ایرانی و جهانی.

منابع

- اسمیت، آنتونی، (۱۳۸۳)، پارادایم‌های ناسیونالیسم، ترجمه بختیار سجادی، فصلنامه نویسا، شماره ۱.
- الطایی، علی، (۱۳۷۸)، *بحران هویت قومی در ایران*، تهران، نشر شادگان.
- حسینی، عدنان، (۱۳۸۳)، هویت‌های ملی و جهانی شدن، فصلنامه زیربار، شماره ۵۵.
- حکیم‌زاده، رضوان، کیامنش، علیرضا، (۱۳۸۶)، «تحلیل محتوای کتب دروه راهنمایی بر اساس مسایل و مباحث روز جهانی در حوزه‌های برنامه درسی» فصلنامه مطالعات درسی، سال دوم، شماره ۵.
- خلیلی‌فر، حسین و حداد عادل، غلامعلی، (۱۳۸۶)، *تعلیمات اجتماعی پنجم دبستان*، تهران، اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی.
- _____، (۱۳۸۶)، *تعلیمات اجتماعی چهارم دبستان*، تهران، اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی.
- _____، (۱۳۸۶)، *تعلیمات اجتماعی سوم دبستان*، تهران، اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی.
- رجب‌زاده، احمد، (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی ۱*، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- _____، (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی ۱*، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- _____، (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی ۲*، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- _____، (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی ۲*، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- رجب‌زاده، احمد و دیگران، (۱۳۸۶)، *علوم اجتماعی (جامعه‌شناسی نظام جهانی)*، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- رشیدی، بهروز، (۱۳۸۶)، «مشارکت اجتماعی، اقتدار و اتحاد ملی»، همایش اتحاد ملی؛ سیاست‌ها، راهبردها، تهران.
- رنان، ارنست، (۱۳۸۰)، «درسنامه‌های فلسفه سیاسی به پیوست رساله‌های ملت چیست؟ آلتزاس آلمان است یا فرانسوی؟ درباره آزادی باستان در سنجش با آزادی مدرن‌ها»، تهران، فرهنگ و اندیشه.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۳). «روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی»، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عباسی، مجتبی، (۱۳۸۶)، «بررسی رابطه استفاده از اینترنت و هویت دینی کاربران» دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عبدی، عطاءالله، و مریم، لطفی، (۱۳۸۷)، «جایگاه هویت ملی در کتب درسی آموزش و پرورش؛ مورد مطالعه کتب تاریخ دوره دبیرستان» فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۳۵.
- علم‌الهدی، جمیله، (۱۳۸۶)، *بررسی مبانی نظری آموزش جهانی*، چ ۱، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- فکوهی، ناصر، (۱۳۸۱)، شکل‌گیری هویتی و الگوهای محلی، ملی و جهانی (مطالعه موردی لرستان)، مجله جامعه‌شناسی ایران.
- فوکو، میشل، (۱۳۷۹)، *ایران، روح یک جهان بی‌روح*، تهران، نشر نی.

- قریشی، فردین، (۱۳۸۶)، «زمینه‌های شکل‌گیری و استمرار همبستگی ملی»، همایش اتحاد ملی؛ سیاست‌ها، راهبردها، تهران.
- کریم‌زاده، ناسو، «تحلیل محتوای مفهوم جهانی‌شدن در کتاب علوم اجتماعی پیش‌دانشگاهی» وبلاگ علمی، فرهنگی، اجتماعی.
- کهنه‌پوشی، سیدمصلح، (۱۳۸۷)، «تحلیل محتوای مفهوم هویت کتاب جامعه‌شناسی ۱ و ۲ رشته علوم انسانی مقطع متوسطه» هفتمین همایش انجمن مطالعات برنامه درسی ایران: برنامه درسی دوره راهنمایی و متوسطه؛ چالش‌ها و چشم‌اندازها، تهران، فروردین ماه.
- گل‌محمدی، احمد، (۱۳۸۳)، *جهانی‌شدن، فرهنگ و هویت*، تهران، نشر نی.
- محمدی، حمزه، (۱۳۷۹)، *هویت فرهنگی و مدرنیسم*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد (رشته مردم‌شناسی)، استاد راهنما ناصر فکوهی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- مردوخی، بایزید، (۱۳۸۶)، «نهادهای نظام تدبیر و اتحاد ملی در ایران»، همایش اتحاد ملی؛ سیاست‌ها، راهبردها، تهران.
- ملکی، حسن و دیگران، (۱۳۸۶)، *تعلیمات اجتماعی سوم راهنمایی*، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- منصوری، علی، (۱۳۸۸)، «تبلور هویت ملی در کتب درسی؛ بررسی محتوایی کتاب فارسی دوره ابتدایی» فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۳۸.
- میرسپاسی، علی، (۱۳۸۱)، *دموکراسی یا حقیقت (رساله‌ای جامعه‌شناسی در باب روشنفکری ایرانی)*، ج ۱، انتشارات طرح نو.
- Anderson, Benedict. (1991) "*Imagined Communities: Reflections on the Origin and Spread of Nationalism*", Verso, London.
- Isajiw, W. (1992) "Definition and Dimensions of Ethnicity". Joint Canada – United States Conference on the Measurement of Ethnicity, Ottawa, Ontario, April 2.
- Calhoun, C. (1997) "Nationalism". Open University Press Buckingham
- Castells, M. (2006) "Globalization and Identity". (Transfer)
- Giddens, A. (1990). "The Consequences of Modernity". Cambridge, Polity Press.
- Guibernau, M. (2004). "Anthony D. Smith on Nation and National Identity" In *Nation and Nationalism* (10), ASEN.
- Kinnvall, C. (2004). "Globalization and Religious Nationalism" Blackwell, Oxford.
- McCrone, D. (1998). "The Sociology of Nationalism". London, Routledge.
- SpieBberger, S. (2005). "National Identity". International Marketing Seminar,
- Tomilinson, J. (1999). "Globalization and Culture". Cambridge, Polity Press
- Wade, p. (1999). "Cultural Identity". Monograph Sense, the Institute for Cultural Research.